

پیش‌خواب

گذری بر یک یادمان نونگاشت درباره علامه شیخ محمدتقی بهلول گنابادی

مجاهدتی

به درازای یک قرن

■ **محمد رضا کائینی**

روحانی مجاهد و مقاوم، زنده‌یاد علامه شیخ محمدتقی بهلول گنابادی، از نمادهای سیاست‌ورزی مؤمنانه و تکلیف‌مدار، در دوران ماب‌ه شمار می‌رود. او با مشارکت مستمر در قیام تاریخی مردم مشهد در آستان قدس رضوی(ع) در اعتراض به تغییر لباس رضاخانی و تحمل سه‌ دهه زندان در یک کشور بیگانه، به یکی از جاودانگان این عرصه مبدل گشت. سوگمندها باید آذغان داشت که به زبـان زندگی و زمانه این شخصیت والا، پژوهشی در‌خور صورت نگرفته و آنچه در دست است، در برابر آنچه کـه باید، اندک می‌نماید. اثری که هم‌ایـنک به معرفی آنیم، به قلم یکی از مصاحبان بهلول به نگارش درآمده و شـمـه‌ای از حالات و مقامات وی را، نمایان سـاخته است. دکتر علی‌اکبر باصری گنابادی مؤلف این کتاب، در دیباچه آن چنین آورده است: «علمای اعلام، هم‌اره خوشه‌چینان خرمن علوم علوی و مبارزان دنیاگسیخته و عدالت‌خواهی هستند، که با اذن حضرت حق، واسطه فیض میان خلق و خالق بوده و آنان را به سویی صراط مستقیم راهگشا هستند. از میان این بزرگان، که هر یک آفتاب حسناشنای چندی در این سراج‌ه خاکی طلوع فرمود تا قلب‌های مستعد را به نور حقیقت روشن نماید، عارف بزرگ و مجاهد کبیر قرن و یکی از ستارگان درخشان عالم قهاقت و عرفان، حضرت علامه آیت‌الله شیخ محمدتقی بهلول گنابادی است، که صفات و سجایای اخلاقی ایشان و زهد و تقوا و ورع‌شان، بر همه روشن می‌باشد. معظم‌له جامع علوم فراوان و صاحب تبحر در ادبیات و دارای محفوظات فراوان و حافظ کل قرآن کریم و ادعیه بود. او بیش از ۲۰۰ هزار بیت شعر سروده است و ۵۰ هزار بیت شعر از دیگران را حفظ بود. به مبانی فقهی شیعه و اهل سنت احاطه داشت و مجتهد و مسلط به ادبیات عرب و الگوی صفا، صمیمیت، صبر، استقامت و دارای سابقه تدریس در دانشگاه الازهر مصر بود. این عالم کبیر، پیکری نحیف و لاغر اما فعالیتی گسترده



داشت که حضور مداوم هشت ساله در دفاع مقدس شهادی بر این مدعاست. و خواص، خوراک و استراحت اسیر ایشان و اسوه ساده‌پستی و تمام‌داری‌اش لباس تن وی بود. تحمل ۳۶ سال اسارت و دوری از وطن و هدایت قیام مسجد گوهرشاد از دیگر فصول کارنامه اوست. به جز بعد عرفانی و علمی و اجتهادی معظم‌له، بعد سیاسی می‌نمودند و می‌فرمودند هیچ کس نمی‌تواند جوان زمان و موضوع مسجد گوهرشاد را، با زبان بازگو نماید و مدت ۲۵ سال اسارت و شش سال تبعید در افغانستان و پنج سال تبعید و مهاجرت در مصر و عراق است. ۳۶ سال می‌یاشد، بخشی از کارنامه اوست. زبان و قلم قاصر است از توصیف و بیان مقام و منزلت آن عارف کامل و اسوه پارسایی، ولی از آنجایی که یکی از بهترین راه‌ها برای خودسازی و تهذیب نفس، آشنایی با الگوهای موفق در امور معنوی و عرفانی است، اطلاع از نحوه زندگی و اخلاق فردی و اجتماعی آنان و آگاهی از سیر و سلوک و عرفان عملی ایشان، نقش بسیار بزرگ و سازنده در ساختار اعتقادی و روحی انسان‌ها دارد. حقیر به عنوان یکی از ارادتمندان آن مرد بزرگ، به لحاظ اینکه مدت کمی از جمله سفر سوریه و برخی اماکن مقدسه و در تهران در محضر آن عارف فرزانه مفتخر به شرف حضور بودم، تمامی تلاش خود را در جهت انعکاس ذره‌ای از ابعاد گوناگون شخصیت آن فقیـد سعید، معمول داشتـم و با اقرار به عدم بضاعت و توان علمی خویش، اثری ناچیز را نگارش نمودم، که امیدوارم مفید و مؤثر واقع گردد و از خوانندگان این اثر، اعلام نظرات و نقایص را استدعا دارم و امید آن دارم که بتوانیم قدرشناس و رهرو آن پاسدار حریم اهل‌بیت(س) و حکیم سفر کرده باشیم.»

■ **شاهد توحیدی**

روزهای اکنون، تداعی‌گر سالروز شهادت مرجع نوآور و مجاهد، شهید آیت‌الله العظمی سیدمحمدباقر صدر است، هم از این رو و در تکریم کارنامه علمی و عملی آن بزرگ در تبیین روزآمد معارف دینی و ایستادگی در برابر مکاتب انحرافی، شـمـه‌ای از سیره فردی و اجتماعی آن فقیـد سعید را، در آیینـه روایت شاگرد دانش جستـه‌ایـم. امید آنکه صدر پـرهـوان و عـومـو عـلاقه‌مندان را، مقنید و مقبول آید،

■ ■ ■

■ **از نبوغ این استاد جوان، حیرت کردم!**

حضرت آیت‌الله سیدکاظم حائری، مراجع کنونی مقیم حوزه علمیه قم و در عداد شاگردان شهید آیت‌الله العظمی سیدمحمدباقر صدر، به شمار می‌آید. در این میان اما، داستان آشنایی وی با آن استاد نابغه، بس شنیدنی است. چه اینکه وی در آغاز تصور می‌برده احتمالاً آنچه در باب این محقق جوان گفته می‌شود، اغراق آمیز است اما پس از درک محضر وی، درمی‌یابد که این همه کاملاً درست و حتی در قیاس با آنچه که خود یافته، فرو کاسته و ناتمام نیز هست. چنانکه خود نقل می‌کند: «بنده آن دوران کودکی، با مرحوم آقای سیدنورالدین اشکوری دوست بودم و رفاعت ما، بسیار طولانی مدت بود. یک روز ایشان از من دعوت کرد تا در درس استادش شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر، شرکت کنم و گفت استاد دارد بحث ترتب را می‌گوید، که بحثی عمیق است و انسان به تنهایی نمی‌تواند آن را بفهمد!... و از من خواست که همراهش در درس حاضر شوم و پس از آن، یک بار دیگر درس را برایش بگویم، که خوب متوجه شـود. بعد هم بسیار از استادش شهید صدر، برایم تعریف و تمجید کرد، البته من کسی نبودم که به سادگی حرف‌های کسی را تصدیق کنم! مثلاً می‌گفت نبوغ ایشان بسیار بالاتر از حد تصور است و به مباحث علمی آیت‌الله خوبی، نقدهای علمی جدی دارد و برخی نظرات ایشان را، ابطال و مباحث جدید و دقیقی را بیان می‌کند و به لحاظ قدرت علمی، هم‌اورد ندارد! من چیزی به آقای اشکوری نگفتم ولی در دلم هم حرف‌هایش را تصدیق نکردم و همه این تعریف و تمجیدها را، ناشی از تحت‌تأثیر استاد قرار گرفتن، دانستم و تصور کردم مثل خیلی‌ها دچار هیجان شده و تصور می‌کند که استاد بی‌ظنبری پیدا کرده و هیچ‌کس در سطح ایشان نیست! ابتدا احتمال نمی‌دادم که این قضاوت‌ها صحیح باشد

«همانگی و اتحاد اهداف و آرمان‌های امام خمینی و شهید صدر، به قدری آشکار بود که همه طلاب ایرانی و جوان علاقه‌مند به امام، موقعی که به نجف می‌آمدند، به شهید صدر هم علاقه داشتند و اکثر آنها، در درس ایشان هم شرکت می‌کردند. وقتی امام بحث ولایت فقیه را آغاز کردند، شهید صدر در صدد بودند که این بحث توسط ایشان، تا جایی که ممکن است، ادامه پیدا کند»



سیره فردی و اجتماعی مرجع مجاهد، شهید آیت‌الله العظمی سیدمحمدباقر صدر در آیینـه روایت شاگردان

او اصرار داشت بحث ولایت فقیه امام استمرار و انتشار یابد

اما درخواستش را هم رد نکردم و چون ایشان را

انسان مؤمن و متعبد و ملتزمی می‌دانستم و رفیق قدیمی من هم بود، با خود گفتم دلیلی برای رد درخواست ایشان وجود ندارد بنابراین همراهش رفتم و گفتم فقط همین بحث را می‌آیم و بعد درس را مجدداً برای شما توضیح می‌دهم. در آن دوران، من از شاگردان برجسته درس آیت‌الله العظمی سیدمحمد شاه‌رودی و به لحاظ علمی، در سطحی بودم که دیگر تقریباً نیازی به حضور در درس ایشان نداشتم، بنابراین فقط برای اجابت درخواست دوستم آقای اشکوری، در درس شهید صدر شرکت کردم. در آن دوران سر درد شدیدی هم داشتم، که مرا بی‌قرار کرده بود و واقعاً شرکت در درس، برایم دشوار بود. یادم هست که وقتی درس تمام شد، برای اینکه بتوانم آن را برای آقای اشکوری تقریر کنم، با هم به خیابان می‌رفتم و در حال راه رفتن، این کار را می‌کردم تا شاید هوای آزاد کمک کند که کمی سردردم بهتر شود! به هر حال پس از حضور در درس شهید صدر، واقعاً حیرت کردم و دیدم که در صحبت‌های آقای اشکوری هیچ اغراقی وجود ندارد، در حالی که قبلاً تصور چنین چیزی را هم نمی‌کردم! انصافاً قدرت علمی شهید صدر بی‌مانند و بحث‌های ایشان بی‌ظنیر بود. این را که ایشان قبل از من بلوغ در تمام ابواب فقهی به اجتهاد رسیده باشند نمی‌دانم، اما قطعاً از ابتدای بلوغ از هیچ‌کس تقلید نکرده بود و از زمان بلوغ در هر مسئله‌ای، به فتوای خودش عمل می‌کرد و یقیناً از کسی تقلید نمی‌کرد. در مورد نبوغ ایشان، موضوع بدیهی‌تر از آن است که کسی بتواند کتمان کند. کافی است کتاب «فدک» ایشان را بخوانید تا به این مسئله پی‌برید. کتابی است کم‌حجم، اما بسیار عظیم و ارزشمند و در موضوع خودش بی‌ظنیر و اگر توجه کنیم که ایشان این کتاب را در کودکی نوشته، دیگر نمی‌توانیم نبوغ

■ **پیشرفت علمی شهید صدر، ابداً عادی و معمولی نبود!**

شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم، علاوه بر دوران طولانی بهر‌مندی از دروس شهید آیت‌الله العظمی سیدمحمدباقر صدر، در زمره میراث‌داران مکتب سیاسی آن بزرگ به شمار می‌رفت، امری که پس از مهاجرت وی به ایران، در قالب تأسیس مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق، تبلوری عینی یافت. با این همه حکیم در میان خطاطرات فراوانی که از استاد به ذهن سپرده بود، بخشی که مربوط به دوران پر محنت نشو و نمای وی بود را مهم‌تر می‌دید: «در



شهید آیت‌الله العظمی سیدمحمدباقر صدر در مراسم تشییع بزرگ آیت‌الله العظمی سیدمحمدحسن حکیم

آیت‌الله شیخ عقیف نابلسی:

«برخی تجار در بازار بغداد، از طرف شهید سیدمحمدباقر حکیم، به آیت‌الله صدر پیشنهاد دادند برای او خانه‌ای بسازند یا بخرند، اما سید نیز برفت! تـجـار فکر کردند دلیل امتناع او، این است که فکر می‌کند پول خانه قرار است از حقوق شرعی برداخت شود، بنابراین به او گفتند پول هدیه است و حق شرعی را کامل می‌پردازند. سید باز هم نیز برفت و از آنان عذر خواهی کرد و گفت وقتی همه طلبه‌ها خانه‌دار شدند، من هم خانه‌دار می‌شوم!... و طبیعتاً تحقق این حرف، تقریباً محال بود!»

■ **او پس از دریافت پیام امام، تصمیم به شهادت گرفت!**

آیت‌الله سیدعبداله‌ادی شاهرودی، فرزند آیت‌الله العظمی سیدمحمد شاهرودی و نوه آیت‌الله العظمی سیدمحمد شاهرودی است. او به‌رغم تعلق به این بیت نامدار مرجعت، به شهید آیت‌الله العظمی سیدمحمدباقر صدر گرایش یافت و به ویژه در طریق سیاسی و جهادی آن بزرگ، فعال شد. وی پس از تبعید امام خمینی به عراق، شاهد روابط آن بزرگ با شهید صدر بود که برخی فرازهای آن را، در خاطرات پی‌آمده آورده است: «ماتی که حضرت امام به نجف تشریف آوردند و در جوار بارگاه امیرالمؤمنین(ع) اقامت کردند، شهید آیت‌الله صدر که علاقه خاصی به

ایشان داشتند، ارتباط قلبی و عملی خاصی را با امام برقرار کردند. هنگامی که امام خمینی در نجف درس خارج را شروع کردند، در روز اول سخنرانی مفصلی در مورد مسائل جهان اسلام و مسلمانان ایراد کردند. شهید سیدمحمد صدر، فرزند مرحوم سیدصادق معروف به «صدر ثانی»، از طلاب خاص امام بود. او در آغاز ورود امام خمینی، به جایگاه علمی و معنوی و شخصیت داد که در درس امام حضور یابد تا ضمن تجلیل از امام، این پیام را هم به همگان برسانند که ما (عمم از شهید سیدمحمدباقر صدر و شاگردانش) شما را جایگاه علمی و معنوی و حرکات انقلابی شما را قبول داریم. سیدمحمد صدر از ابتدا تا پایان تدریس امام در نجف، به مدت ۱۲ سال در درس ایشان حضور یافت و همه درس‌های ایشان را تقریر کرد، که اثری گرانبه‌ای و ذخیره‌ای ارزشمند، از فعالیت او در حوزه علمیه نجف است. زمانی که امام موضوع ولایت فقیه را در ضمن درس خارج مکاسب مطرح کردند، این درس‌ها به صورت جزوه‌هایی با عنوان «حکومت اسلامی» چاپ و توسط علاقه‌مندان در نجف منتشر شد. یکی از شاگردان مشترک امام خمینی و شهید صدر به نام شیخ علی اسلمی، این جزوه‌ها را به درس شهید صدر آورد و بین طلبه‌های درس ایشان تقسیم کرد و نسخه‌ای را هم به ایشان داد. شهید صدر این نسخه را، در مقابل جایگاه تدریس خود گذاشتند. فردای آن روز که برای درس فقه خدمت ایشان رفتم، دیدم یکی از طلاب به نام شیخ محی‌الدین - که سن لایبی هم داشت- نزدیک شهید نشسته و جزوه را برداشته و مطالعه می‌کند. بالاخره به استاد گفتم: «این را به من بدهید!» شهید صدر در جواب گفتند: «به شرط اینکه مطالعه کنید، مال شما باشد!» انقلابیون حوزه عملیه نجف در آن زمان، این جزوه‌ها را ترجمه کردند و در دسترس انقلابیون و مبارزان قرار دادند. شهید منزل آقای برهان - که یکی از طلاب درس شهید صدر بود- همراه عده‌ای از طلبه‌ها، از جمله شهید صدر ثانی جمع شده بودیم. امام خمینی خود بحث ولایت فقیه را مطرح کرده بودند. امام به عنوان یک مرجع تقلید وارد حوزه علمیه نجف شده بودند، به همین دلیل طرح بحث ولایت فقیه و حکومت اسلامی توسط ایشان، در دورانی مطرح شد که همه اذهان را غبار خاصی گرفته بود و موضوع حکومت اسلامی را، به سختی می‌شد از میان این غبار ستکین دید، که خود پرداختن به این بحث، یک پیروزی فرهنگی اسلامی بزرگ به‌شمار می‌آمد. به همین دلیل شهید صدر در صدد بودند که این بحث توسط امام، تا جایی که ممکن هست، ادامه پیدا کند. امام خمینی مدتی این مباحث را ادامه دادند که در قالب جزواتی چاپ و منتشر می‌شدند و نهایتاً تحت عنوان کتاب «ولایت فقیه»، گردآوری و منتشر شد و الان هم توسط مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، مکرراً چاپ می‌شود. هماهنگی و اتحاد اهداف و آرمان‌های امام خمینی و شهید صدر، به قدری آشکار بود که همه طلبه‌های ایرانی و جوان علاقه‌مند به امام موفق می‌شد به نجف می‌آمدند، به شهید صدر هم علاقه داشتند و اکثر آنها، در درس ایشان هم شرکت می‌کردند. یکی از آخرین مصادیق این امر، در همین اواخر عمرشان روی داد، پس از اینکه معلوم شد که ایشان قصد دارند از عراق بیرون بیایند. خبر به امام خمینی رسید و ایشان پیغام دادند که باید در عراق بمانید. شهید صدر متعاقب این امر در وصیتنامه‌اش نوشته است: تصمیم بر شهادت گرفتم و وقتی امام فرمان ماندن در عراق را به من داده‌اند، می‌مانم.»

